

اعتبار قول هیوی در رؤیت هلال

رضا مختاری

حوزه علمی قم



چکیده

در روایات و احادیث شریفه، عبارات فراوانی در نكوهش و ردّ احكام نجوم و منجم وارد است كه البته نباید آنها را به دانش هیئت و اهل آن نسبت و تسری داد بلکه باید با دقت و بررسی همه جانبه در كلام ائمه معصوم علیهم السلام و نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، برداشت‌های ناصحیح از اقوال ایشان را از اذهان زدود. مقاله حاضر به معتبر بودن قول هیوی (یا دانشمند فلکی) در باره رؤیت هلال می پردازد و لذا می‌کوشد تا با آوردن شواهدی از سخنان فقهای شیعه و سنی، حجّیت و اعتبار سخن هیوی را در این باره، دست کم در برخی از موارد، به اثبات رساند. آنچه نویسنده مقاله در صدد بیان و بررسی آن است به هیچ وجه منافاتی با روایات مطرح شده ندارد، چه نه تنها او قول فلکی را طریقی در عرض طرق اثبات هلال نمی داند، بلکه آن را همسوی با این راهها نیز می داند.

واژه‌های کلیدی: تنجیم، هیئت، حجّیت سخن هیوی (فلکی)، یقین آور بودن قول هیوی، فقها و سخن هیوی، شهادت شهود (بینه)، موضوعیت و طریقیّت رؤیت هلال.

بخش اول

بین علوم تنجیم و هیئت (علم الفلک)، و منجم و هیوی (یا به قول عرب‌های امروزی: فلکی) فرق است و نباید آنچه در مذمت تنجیم و منجم در احادیث شریفه دیده می‌شود در شأن هیوی و فلکی - و به تعبیر احادیث، «حاسب» و «أهل الحساب» - دانست. توضیح اینک:

علم هیئت و یا علم فلک، مبتنی بر قواعد متین ریاضی و قضایای رصین هندسی است که اگر محاسب در عمل درست استخراج کند نتیجه محاسبه او مطابق واقع خواهد بود. این علم شریف ممدوح عقل و شرع است و هیچ دانای بخرد بینا و آگاه، انگشت اعتراض بر آن نهاده است. اما احکام نجومی که از آن به «علم تنجیم» و «علم نجوم» تعبیر می‌شود و مزاوِل به عمل آن را منجم می‌گویند و سلسله قواعدی است که از اوضاع کواکب، احوال عالم و آدمیان و سعد و نحس ایام و نظایر آنها تحصیل می‌گردد، در آن ردّ و ایراد و طعن و اعتراض بسیار وجود دارد و مراد معترضان این نیست که کواکب را اثر تکوینی در نظام هستی نیست که هیچ بخردی چنین تفوّه نمی‌کند، بلکه مقصودشان اعتراض بر مفید علم قطعی بودن آن قواعد به وقوع حوادث است از این روی که بشر چه‌گونه می‌تواند به تأثیرات و اسرار واقعی اوضاع و احوال کواکب دست یابد.^(۱)

بنابراین - چنان‌که شواهد آن خواهد آمد - مذمت منجم در احادیث شریفه، راجع به هیوی و فلکی نیست و برخی از آنها در شأن منجم ملحد و



اعتبار قول هَيَوَى در رؤیت هلال

کافر است نه منجم مسلمان. شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ ق) پس از نقل دو حدیث در ذمّ منجم، که پس از این می آید، گوید: (۲)

قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله: «المنجم الملعون هو الذي يقول بقدم الفلك، و لا يقول بمفلكه و خالقه (عزّ و جلّ).»

لذا اولاً باید میان منجم الهی - به معنای عالم به هیئت - و منجم منکر خداوند، فرق گذاشت و مذمت و لعن و وعید نار هم ناظر به چنین منجمی است که منکر مبدأ عالم است و کواکب را بالذات مؤثر در عالم می داند و شیخ شبستری (متوفای ۷۲۰ هـ ق) نیز در گلشن راز در باره چنین منجمی گفته است:

منجم چون ز ایمان بی نصیب است اثر گوید کزین شکل غریب است
در ثانی در فضیلت علم هیئت وارد شده است: «من لم يعرف علم الهيئة و التشریح [فهو] عتین فی معرفة الله.» (۳)

سید مرتضی علم الهدی (متوفای ۴۳۶ هـ ق) نیز در این زمینه آورده است: (۴)

إنّ الكسوفات و اقتران الكواكب و انفصالها من باب الحساب و سیر الكواكب، و له أصول صحيحة و قواعد سديدة، و ليس كذلك ما يدّعونه من تأثير الكواكب في الخير و الشرّ و النفع و الضرر.

سخن برخی از بزرگان فقیهان در باره تنجیم و هیئت و فرق و حکم آنها بدین شرح است:

۱. شیخ انصاری (متوفای ۱۲۸۱ هـ ق) گوید: (۵)

الإخبار عن الحوادث و الحكم بها مستنداً إلى تأثير الاتصالات المذكورة

فيها بالاستقلال أو بالمدخلية، هو المصطلح عليه بالتنجيم....

٢. شيخ بهايى (متوفى ١٠٣١ هـ ق) آورده است: (٦)

ما زعمه المنجّمون من ارتباط بعض الحوادث السفلية بالأجرام العلوية إن زعموا أنّها هي العلة المؤثرة في تلك الحوادث بالاستقلال، أو أنّها شريكة في التأثير، فهذا لا يحلّ للمسلم اعتقاده، و علم النجوم المبتني على هذا كفر، و على هذا حمل ما ورد من التحذير عن علم النجوم و النهي عن اعتقاد صحّته.

٣. سيّد عبد الله شارح نخبه گفته است: (٧)

إنّ المنجّم من يقول بقدم الأفلاك و النجوم، و لا يقول بمفلك و لا خالق.

٤. محقق كركى (متوفى ٩٤٠ هـ ق) نوشته است: (٨)

و المراد من التنجيم الإخبار عن أحكام النجوم... و أمّا علم الهيئة فلا كراهية فيه، بل ربما كان مستحبّاً؛ لما فيه من الإطلاع على عظم قدرة الله تعالى.

٥. شيخ محمود حمصى (سده ششم هجرى قمرى) گوید: (٩)

إنّا لا نردّ عليهم فيما يتعلّق بالحساب في تسيير النجوم و اتصالاتها التي يذكرونها؛ فإنّ ذلك ممّا لا يهتّمنا، و لا هو ممّا يقابل بالإنكار و الردّ.

٦. آية الله خويى (متوفى ١٣٧١ هـ ش) آورده است: (١٠)

لا إشكال في جواز النظر إلى أوضاع الكواكب و سيرها... كما حقّق في الهيئة القديمة، و الإخبار عن الخسوف و الكسوف، و عن ممازجات الكواكب و مقارناتها، و اختفائها و احتراقها و نحوها من الأمور الواضحة



المقررة في علم معرفة التقويم و علم الهئية؛ فإنَّ الإخبار عنها... مبني على التجربة و الامتحان و الحساب الصحيح الذي لا يتخلف غالباً، و من الواضح جداً أنَّه لا يرتبط شيء منها بما نحن فيه، بل هي خارجة عن النجوم.

۷. حاج میرزا حسین محدث نوری (متوفای ۱۳۲۰ هـ ق) گفته است: (۱۱)
يحمل ما دلَّ على النهي عن النظر بل تكفير المنجم على من اعتقد قدم الأفلاك و الكواكب... و غير ذلك من العقائد الفاسدة، المبينة لأصول الملل و أساس الشرائع....

بخش دوم

احادیث متعددی در ذم و لعن و تکفیر منجم وارد شده است و در برخی از این احادیث قرینه متصل وجود دارد که مراد از تنجیم و منجم معنایی است که در بخش نخست آمد نه هیئت و هیوی. بعضی از احادیث هم با قراین و شواهد دیگر بر آن معنی حمل می شود؛ همچنان که بزرگان فقها و محدثان چنین کرده اند. اینک تعدادی از این گونه روایات را نقل می کنیم که برخی آنها را به اشتباه در مذمت هیئت و هیوی دانسته اند:

۱. عن نصر بن قابوس، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «المنجم ملعون، و الكاهن ملعون، و الساحر ملعون، و المغنبة ملعونة، و من آواها، و أكل كسبها ملعون.» و قال عليه السلام: «المنجم كالكاهن، و الكاهن كالساحر، و الساحر كالكافر، و الكافر في النار.» (۱۲)

۲. قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: «من صدَّق كاهناً أو منجماً فهو كافر بما أنزل على محمد.»^(۱۳)

روشن است که در حدیث اخیر هرگز مراد تصدیق هیئوی در دستاوردهای این دانش نیست، وگرنه لازم آید که اگر کسی هیئوی را در حرکت زمین به دور خودش تصدیق کند کافر شود و معلوم است که هیچ عاقلی به آن ملتزم نمی شود. از این رو تعدادی از فقها متذکر شده اند که برای بی اعتبار دانستن سخن هیئوی نباید به این حدیث تمسک جست،^(۱۴) از جمله:

۱. آقا حسین خوانساری (متوفای ۱۰۹۸ هـ ق) در مشارق الشموس آورده است:

لا يبعد ادعاء أن النهي الوارد في الأخبار لا يشمل استخراج الأهلّة من الحساب المتعلق بالأرصاد، بل إنما تعلق بتصديق المنجم، أي بتصديق من يحكم على الكائنات والحوادث من أوضاع النجوم... و أمثال هذه، كما هو المفهوم من علم النجوم. كيف لا! وقد ورد في الشريعة المقدّسة بعض الأمور المنوطة بالأرصاد ككون القمر في برج عقرب، ليحترز عنه مريد السفر أو التزويج.

۲. مولی احمد نراقی (متوفای ۱۲۴۵ هـ ق) در مستند الشیعة نوشته است:
... و قد يُردُّ ذلك أيضاً بقوله صلى الله عليه وآله وسلم: «من صدَّق كاهناً أو منجماً فهو كافر بما أنزل على محمد.»

و فيه أنّ علم النجوم هو العلم بآثار حلول الكواكب في البروج و الدرجات و آثار مقارناتها و سائر أنظاريها و نحوها. و التنجيم هو الحكم بمقتضى تلك الآثار. و بناء الجدول على الحساب سير القمر و الشمس. و



اعتبار قول هَيَوَى در رؤيت هلال

هو غير التنجيم، و يقال لأهله: «الحساب»، و ليس هو إلا مثل حساب حركة الشمس و الإخبار عن أوائل الشهور الرومىة و الفرسىة، و ذلك ليس من التنجيم أصلاً.

۳. ميرزا محمد بن محمد على تبريزى (زنده در ۱۲۶۶ هـ ق)، از شاگردان شيخ محمد حسن بن باقر اصفهانى صاحب جواهر (متوفى ۱۲۶۶ هـ ق)، در كتاب المسائل الغروية مى نويسد:

و التمسك في المنع عن العمل بالجدول بأمثال قولهم عليهم السلام: «مَنْ صَدَّقَ كَاهِنًا أَوْ مَنْجَمًا...» فالظاهر أنه غير خالٍ من الضعف، لورود الأخبار... في تكذيبهم في أحكامهم المترتبة على تأثير الكواكب... و ليس مورد النصوص بياناتهم الحسابية.

۴. آية الله سيد ابوتراب موسوى خوانسارى (متوفى ۱۳۴۶ هـ ق) در

شرح نجات العباد گوید:

و ما ورد من أن «من صدَّقَ مَنْجَمًا...» و نحوه من النصوص... أن المراد منها الرجوع إليهم في الكشف عن المغيبات و الحوادث و الاختيارات و نحو ذلك مما يرجع إلى النجوم الأحكامي، لا مثل المقام مما يرجع إلى الرصد و الحساب و نحو ذلك....

۵. آية الله شيخ محمد تقى آملى (متوفى ۱۳۹۱ هـ ق) در مصباح الهدى

في شرح العروة الوثقى آورده است:

... فلا حاجة... في إثبات المنع عن الركون إلى إخبارهم بالمرؤى عن النبي صلى الله عليه و آله: «من صدَّقَ كَاهِنًا أَوْ مَنْجَمًا فهو كافر بما أنزل على محمد». مع ظهور ذلك المرؤى في النهي عما يخبرون عنه من الحوادث التي

يَدْعُونَ حَدُوثَهَا مِنْ قَبْلِ تَأْتِيرِ الْفَلَكيَاتِ فِي حَدُوثِهَا، وَأَمَّا الْأُمُورُ الْمَبْتَنِيَّةُ عَلَى الْحِسَابِ فَالْتَصْدِيقُ بِهَا لَيْسَ مِنْهَيًّا عَنْهُ.

بخش سوم

فقیهان پیشین و سپسین در موارد متعدد مانند خسوف، کسوف، تشخیص سمت قبله، ماه در محاق، قمر در عقرب و انتقال شمس از برجی به برج دیگر، سخن هیوی (= رصدی = فلکی) را، البته با شرایطی، معتبر می دانند و واضح است که در برخی از موارد مانند قرار گرفتن قمر در عقرب، راهی جز اعتماد به گفته هیوی نیست و چنانکه در سخن محقق خوانساری نیز مشاهده شد خود این نکته دلیل تأیید هیئت و هیوی به توسط شارع است.

اکنون به نقل نمونه‌هایی از کلام فقها می پردازیم:

۱. شیخ انصاری در باره استقرار قمر در عقرب و انتقال شمس از برجی به برج دیگر گوید: (۱۵)

و يمكن الاعتماد في مثل ذلك على شهادة عدلين منهم إذا احتاج الحاكم

لتعيين أجل دين أو نحوه. *مطالعات فقهی*

۲ و ۳. آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ هـ) در وسیله

النجاة و امام خمینی (ره) در تحریر الوسيله آورده‌اند: (۱۶)

تثبت الآیة - و کذا وقتها و مقدار مکنها - بالعلم و شهادة العدلين، بل و

بالعدل الواحد علی الأحوط، و بإخبار الرصدي الذي يُطمأن بصدقه

أيضاً علی الأحوط لو لم يكن الأقوی.

امام خمینی (ره) همچنین در حاشیه عروة الوثقی می نویسد: (۱۷)

لا یبعد جواز الرجوع إلى أهل الخبرة و لو لم یحصل منه الظنّ، بل تقدّم قوله علی الظنّ المطلق لا یخلو من وجه.

۴. آیه الله گلپایگانی در حاشیه وسیله النجاة گوید: (۱۸)

لا إشکال فی لزوم العلم بقولها إذا حصل الاطمئنان بصدقها.

۵. آیه الله سیّد محمدکاظم یزدی (متوفای ۱۳۳۷ هـ ق) در صورت ناممکن بودن تحصیل علم به قبله می گوید: «واجب است به امارات گمان آور رجوع کرد که از جمله آنها است: «قواعد الهیة و قول أهل خبرتها.» و امام خمینی (ره) در حاشیه همین مسأله می نویسد که برخی از قواعد هیئت علم آور است، اگر با اتقان مقدمات آن همراه باشد. (۱۹) آیه الله یزدی در عروة الوثقی نیز آورده است: (۲۰)

یثبت الکسوف و الخسوف و سائر الآیات بالعلم و شهادة العدلین و إخبار الرصدی إذا حصل الاطمئنان بصدقه - علی إشکال فی الأخير - و کذا فی وقتها و مقدارها.

سپس محسّین و شارحان عروة الوثقی بر او اشکال کرده اند، از جمله آیه الله گلپایگانی که گوید: «بل الإشکال فی مع الاطمئنان.» یعنی در اشکال عروة الوثقی در پذیرش، اشکال است در صورتی که اخبار رصدی سبب اطمینان باشد. آیه الله خوبی نیز آورده است: (۲۱)

أمّا الثبوت بإخبار الرصدی مع حصول الاطمئنان بصدقه فقد استشکل فیهِ فی المتن، لكنّ الإشکال فی غیر محلّه بعد فرض حصول الاطمئنان الذی هو حجة عقلانیة کالقطع. نعم، التعلیل حیثینذ إنّما هو علی الاطمئنان الحاصل من قوله، لا علی قوله بما هو كذلك، اللهم إلا أن یکون مراده

حصول الاطمئنان بصدق الخبر، لا بصدق الخبر، كما لو كان الرصدي مأموناً من الكذب فجزمنا بكونه صادقاً في إخباره، و مع ذلك لم نطمئن بصدق الخبر؛ لاحتمال خطئه و عدم إصابته للواقع....

۶. آية الله سيّد عبدالأعلى سبزواری (متوفای ۱۳۷۲ هـ ش) می نویسد: (۲۲)
یثبت الكسوف و غيره من الآيات بالاطمئنان و إن حصل من إخبار الرصدي.

۷. شیخ بهایی پس از توضیح در باره بعض نشانه‌های تشخیص قبله، نوشته است: (۲۳)

فهذه نبذة من العلامات الدائرة على السنة الفقهاء (رضوان الله عليهم) أكثرها مستنبط مما دلّت عليه قواعد علم الهيئة؛ فإنّ المدار في تعيين سمت القبلة في البلاد البعيدة على ما تقتضيه قواعد ذلك العلم الشريف....
و أمّا قولك: «ينبغي القطع بعدم جواز التعويل على كلام علماء الهيئة في باب القبلة و غيره» فإنّ لا يُلتفتُ إليه بعد تصريح محقّقي علمائنا (قدّس الله أرواحهم) بخلافه. بل قال شيخنا (طاب ثراه) في الذكرى: «إنّ أكثر أمارات القبلة مأخوذ من علم الهيئة.»

در ضمن اساسی ترین شیوه تشخیص سمت قبله، رجوع به قواعد علم هیئت و بر پایه طول و عرض بلاد است. مبنای کار قبله‌نماها - که فقها بدان اعتماد کرده‌اند - نیز محاسبه طول و عرض شهرها و مکّه مکرمه است که جز از هیئوی و قواعد دانش هیئت ساخته نیست. البته متشرعه هم سال‌ها است که به آن عمل می‌نمایند و در تشخیص اوقات نمازها، به اقوال هیئویان اعتماد می‌کنند.



بخش چهارم

چنان‌که ملاحظه شد فقیهان در موارد بسیار - غیر از مقوله رؤیت هلال - سخن هَيَوِي را، اگر اطمینان‌آور باشد، معتبر دانسته‌اند. مراجع متأخر و معاصر هم عموماً می‌گویند اگر از قول هَيَوِي برای مکلف، یقین - و به قولی اطمینان یا همان یقین عرفی - حاصل شود که اول ماه است باید به آن عمل کند. حتی برخی گفته‌اند اگر از گفته هَيَوِي برای خود انسان یا نوع مردم یقین یا اطمینان حاصل شود باید به آن عمل کرد؛ هرچند یقین یا اطمینان شخصی پیدا نشود.

بعضی هم که پنداشته‌اند قواعد ریاضی ظنی است نه یقینی، و آمیخته با شک و وهم است و محاسبات هَيَوِيان یقین‌آور یا اطمینان‌بخش نیست، اهل فن نبوده‌اند و اطلاع درستی از محاسبات و قواعد هَيَوِيان قدیم و جدید نداشته‌اند ولی برخی از فقها که در هیئت نیز متضلع بوده‌اند تصریح کرده‌اند که سخن اهل هیئت یقین‌آور یا اطمینان‌بخش است، از جمله:

۱. شیخ بهایی در این باره گوید: (۲۴)

و أمّا ما زعمت من «أنّ شيئاً من كلامهم لا يفيد علماً و لا ظناً» فبعيد عن جادة الإنصاف جداً، وكيف لا يفيد شيء من كلامهم علماً و ظناً و قد ثبت أكثره بالدلائل الهندسية و البراهين المجسطية التي لا يتطرق إليها شوب شبهة، و لا يحوم حولها و صمة ريب، كما هو ظاهر على من له دراية في ردّ فروع ذلك العلم الشريف إلى أصوله.

و أمّا قولك: «إنّه لا وثوق بإسلامهم فضلاً عن عدالتهم، فكيف يجوز لك التعويل على كلامهم قبل تيقن مضمونه؟» فكلام عارٍ عن حلية

السداد؛ إذ اليقين غير شرط. و رجوع الفقهاء فيما يحتاجون إليه من كل فنّ إلى علماء ذلك الفنّ، و تعويلهم على قواعدهم - إذا لم تكن مخالفةً لقانون الشرع - شائع ذائع معروف فيما بينهم خلفاً عن سلف، كرجوعهم في مسائل النحو إلى النحاة... و في مسائل المساحة و الجبر و المقابلة و الخطأين و ما شاكلها إلى أهل الحساب من غير بحث عن عدالتهم و فسقهم، بل يأخذون عنهم تلك المسائل مسلّمةً، و يعلمون بها من دون نظريّ في دلائلهم التي أدّتهم إليها؛ لحصول الظنّ الغالب بأنّ الجَمّ الغفير من الحدّاق في صناعة من الصناعات إذا اتّفقت كلمتهم على شيءٍ ممّا يتعلّق بتلك الصناعة فهو أبعد عن الخطأ، و هذا من قبيل الظنّ الحاصل بخبر الشيباع، و إن كانوا فساقاً أو كفّاراً، لبعدهم تواطئهم على الكذب.

وليت شعري كيف يُفيدك كلام الجوهرى مثلاً الظنّ في المسائل اللغويّة فتنبه في جميع ما يلقيه إليك من معاني ألفاظ الكتاب و السنّة، و لا يُفيدك كلام المحقّق نصير الملة و الدين (قدّس روحه) مع جمّ غفير من علماء الهيئة الظنّ فيما يُلقونه إليك في مسألة واحدة من مسائل الفنّ؟! بل كيف تعوّل على قول فلان اليهودي المتطبّب... فتفطر في شهر رمضان، و تصليّ مستلقياً مؤمناً أياماً عديدة لاعتمادك على كلامه. لما بلغك من حذاقته في فنّ الطبّ؟! فإذا كنت تقبل قول يهودي واحد تظنّ حذاقته فيما يتعلّق بفنّه، فبالأولى أن تقبل قول جماعة متكثّرة من علماء الإسلام فيما يتعلّق بفنّهم، مع إطباق الخاصّ و العامّ على بلوغ حذاقتهم في ذلك الفنّ إلى ما لا مزيد عليه.

بل قد جوّز جماعة من أعيان علمائنا (قدّس الله أرواحهم) كالمحقّق و



اعتبار قول هَيَوِي در رؤيت هلال

شيخنا الشهيد وغيرهما التعميل في باب القبلة على خبر الكافر الواحد إذا أفاد خبره الظنّ و لم يكن هناك طريق إلى الاجتهاد سواه. و ذلك لأنّ هذا نوع من التحرّي و قد دلّ الحديث على إجزائه، و علّله في الذكرى بأنّ رجحان الظنّ يقوم مقام العلم في العبادات، و حينئذٍ يكون وجوب التثبت عند خبر الفاسق مخصوصاً في العبادات بما إذا يُفد ظناً.

۲. صاحب جواهر ذيل بحث قبله و اعتبار قول هَيَوِيان در آن آورده

است: (۲۵)

... لم يكن بأس في الرجوع إلى قواعد الهيئة، و لا بتقليد أهلها بذلك، بل ربما استفاد الماهر فيها العلم بالاستقبال، كما أنّه لا ريب في حصول الظنّ به منها، بل الظاهر أنّه أقوى من غيره، و لذا عوّل أصحابنا عليها....
فن الغريب دعوى عدم استفادة شيء من العلم أو الظنّ من كلامهم، مع أنّ أكثره - كما قيل - ثابت بالبراهين القطعية و الدلائل الهندسية التي لا يتطرق إليها شبهة و لا يحوم حولها و صمة ريب.

۳. فقيه مدقق شيخ حسن كاشف الغطاء (متوفى ۱۲۶۲ هـ) در تکملة

بغية الطالب، ذيل بحث تشخيص اختلاف و اتحاد بلاد در افق، گوید: (۲۶)

و المرجع في ذلك إلى ما قضت العادة فيها باتّفاقها في الهلال، أو الرجوع إلى علم الهيئة لمن كان من أهلها.

۴. آية الله سيّد ابوتراب موسوی خوانساری در شرح نجات العباد نوشته

است: (۲۷)

أنّ قواعدهم - التي هي مبنى استخراج رؤية الأهلّة - قواعد مضبوطة و ليست مبنية على الحدس أصلاً، بل إنّما هي مبنية على الحساب و

الرصد الذي هو أمر حسي يُفقد القطع جداً....

فدعوي أنها مطلقاً مبنية على الحدس الظني، و أنهم مطلقاً يدعون الظن لا القطع، و أنهم يثبتون درجة القمر خاصة لأعمالهم لا الرؤية. كلها كما ترى ممنوعة. و منشؤها عدم الاطلاع بالفن كما لا يخفى.

۵. امام خميني (ره) در حاشیه عروة الوثقى مرقوم داشته است: «بعض قواعدها يُفقد العلم إن أتقنت مقدماته.»^(۲۸)

در اینجا باید افزود که هیویان، کارشناسان و اهل خبره اموری مانند رؤیت هلال، خسوف، کسوف، تشخیص سمت قبله، استقرار قمر در عقرب و مانند آن هستند که عده‌ای از فقیهان به اهل خبره بودند نشان تصریح کرده‌اند، از جمله آیه‌الله سید احمد حسینی خوانساری (متوفای ۱۳۱۸ هـ) آنجا که گوید: «... فیشکل رفع الیدعن قولهم مع أنهم أهل الخبرة.»^(۲۹)

می‌دانیم که دقت محاسبات اهل هیئت و نرم‌افزارهای نجومی در روزگار ما، بسیار بیش از دقت محاسبه‌های پیشینیان است و برای اثبات این موضوع، بیان یک مثال تطبیق تاریخی در باره مشخصات هلال (به نقل از نرم‌افزار نجوم اسلامی) کفایت می‌کند:^(۳۰)

ابوعلی بن راشد گوید: «برای امام هادی علیه‌السلام نوشته‌ای فرستادم و تاریخ سه‌شنبه یک روز مانده به آخر شعبان را روی آن ثبت کردم. این واقعه در سال ۲۳۲ [هـ.ق] اتفاق افتاد. در آن سال، چهارشنبه یوم الشک بود و اهل بغداد پنج‌شنبه را روزه گرفتند و به من خبر دادند شب پنج‌شنبه در حالی هلالی را دیده‌اند که پس از ناپدید شدن شفق، مکث زیادی داشته است. من معتقد شدم که [هرچند] روزه از پنج‌شنبه شروع شد [ولی] ماه در بغداد از چهارشنبه آغاز شده بوده است.» پس امام علیه‌السلام به من نوشت: «خداوند بر توفیقات بیفزاید! همان‌گونه



اعتبار قول هیتوی در رؤیت هلال

روزه‌گرفتی که ما گرفتیم.» ابوعلی گوید: «پس از مدتی امام علیه‌السلام را دیدم و از او درباره‌ی نامه‌ام پرسیدم»، امام [علیه‌السلام] به من فرمود: «مگر برایت ننوشتیم که من فقط روز پنج‌شنبه را روزه‌گرفتم؛ روزه نگیرید مگر در پی رؤیت.»

بر اساس برنامه‌ی نرم‌افزار نجوم اسلامی در چهارشنبه ۳۰ شعبان ۲۳۲، غروب خورشید در بغداد مقارن ساعت ۱۸:۳۸، پایان شفق مطابق ۱۹:۴۶ و غروب ماه در ساعت ۲۰:۲۵ اتفاق افتاد. بنابراین، ماه ۳۹ دقیقه پس از پایان شفق نیز همچنان در آسمان بود و این مدت برای شب اول ماه، مکث فراوانی است.

مطابقت مقادیر ارائه شده در نرم‌افزار مذکور، با اسناد موثق تاریخی حدود ۱۲۰۰ سال پیش، نشانه‌ی صحت محاسبات آن است.^(۳۱)

بخش پنجم

بسیاری از فقها، از جمله مرحوم آیه‌الله خویی، آیتین شهید سید محمدباقر و سید محمد صدر، رؤیت هلال را طریق اثبات اول ماه می‌دانند و برای آن موضوعیت قایل نیستند. بنابراین رؤیت فعلی خارجی را لازم نمی‌دانند بلکه به رؤیت تقدیری و امکان رؤیت‌پذیری اکتفا می‌کنند؛ به این معنی که «اگر مانعی مانند ابر در آسمان نباشد و مردم استهلال کنند و ماه دیده شود»، بسنده می‌کند. لذا اگر به هر دلیلی فهمیدیم که هلال در افق به گونه‌ی قابل رؤیت موجود است، هرچند به سبب موانعی مانند ابر مشاهده نشود، همان کافی است.

البته می‌توان گفت که تنها یک راه اصلی برای ثبوت حلول ماه وجود دارد

و آن رؤیت هلال است. لذا بقیه طرق، نظایر بینه، شیع و حکم حاکم، همگی طریق بر طریق اند؛ یعنی با آنها رؤیت هلال ثابت می شود. از سوی دیگر، چون مراد از رؤیت «قابلیة الرؤیة» است نه رؤیت فعلی خارجی، پس هر دلیل و طریقی که شرعاً قابلیت مشاهده هلال را ثابت کند معتبر خواهد بود. (۳۲)

بر این مبنا و با توجه به اینکه هیویان، اهل خبره و کارشناسان مسأله اند و رجوع به کارشناس، سیره عقلا و مُمضای شرع است (۳۳) و از سوی دیگر به طور قطع و یقین در بیشتر موارد احراز می کنند که ماه رؤیت پذیر است یا نه، رجوع به ایشان و پذیرش سخنانشان مشکلی ندارد. گفتنی است - همان طور که در مجلد چهارم از کتاب رؤیت هلال اثر نگارنده نیز بتفصیل آمده است - هیویان قدیم و جدید بر این باورند که پس از محاسبه و اعمال قواعد ریاضی و مانند آن، گاهی یقین می توان گفت که ماه قابل رؤیت است، گاه قاطعانه می توان اظهار کرد که هلال قابل مشاهده نیست و در موارد نادری هم در این باره نمی توان به نتیجه قطعی رسید. این نکته را برخی از فقیهان متضلع نیز متذکر شده اند، نظیر آیه الله سید ابوتراب موسوی خوانساری در شرح نجات العباد که گوید: (۳۴)

إِنَّمَا تَخْتَلَفُ أَهْلَةُ الشُّهُورِ فِي إِمْكَانِ الْقَطْعِ بِالرُّؤْيَةِ فِيهَا وَ عَدَمِهِ مِنْ حَيْثُ...
و ما يستخرج من البعدين قد يكون كثيراً، إلى حدِّ يقطع فيه بالرؤية، و قد يكون قليلاً إلى حدِّ يقطع فيه بالعدم، و قد يكون فيما بين ذلك، فقد يظنُّ بأحدهما و قد يُشكَّ.

و بالجملة، استخراج درجة القمر أمر يمكن تحصيل القطع فيه دائماً؛



اعتبار قول هَيَوَى در رؤیت هلال

لابتئائه على قواعد قطعية، و لكن كون القمر بهذه الدرجة المخصوصة مستلزماً للرؤية أمر قد يقطع به، و قد يقطع بعدمه، و قد يُظنُّ بأحدهما، و قد يشكَّ على حسب كميّة مقدارهما قلّة و كثرة. و ما يرى من خطا المنجمين أو دعواهم الظنّ أو الشكّ في بعض الأوقات فإنّما هو في غير الشهور التي يكون البعدان فيها من القلّة أو الكثرة حدّ يستلزم القطع بأحد الطرفين عادةً، كما لا يخفى على المطلع بالفنّ.

بخش ششم

در موارد روشن بودن تکلیف امکانپذیری یا ممکن نبودن رؤیت هلال، اعتماد به قول هَيَوَى و اعتبار آن بی اشکال است اما در موارد مشکوک باید با رؤیت خارجی و فعلی و مانند آن تکلیف را روشن کرد که در اینجا به نقل کلام برخی از علمای قایل به این موضوع خواهیم پرداخت:

۱. متفکر بزرگ شیعه آیه الله شهید سیّد محمدباقر صدر در مقام شمارش

راه‌های اثبات هلال نوشته است: علوم انسانی و مطالعات فرسنگی

الخامس: كلّ جهد علمي يؤدي إلى اليقين أو الاطمئنان بأنّ القمر قد خرج من المحاق، و أنّ الجزء النير منه الذي يواجه الأرض (الهلال) موجود في الأفق بصورة يمكن رؤيته، فلا يكفي لإثبات الشهر القمري الشرعي أن يؤكّد العلم بوسائله الحديثة خروج القمر من المحاق ما لم يؤكّد إلى جانب ذلك إمكان رؤية الهلال، و تحصل للإنسان القناعة بذلك على مستوى اليقين أو الاطمئنان. (۳۵)

... إذا افترضنا أن التطلع إلى الأفق رصدياً لم يتح رؤية الهلال. فهذا عامل سلبي يزيل من نفس الإنسان الوثوق بالشهادات و لو كثرت.... (٣٦)

هرچند ايشان يقين يا اطمينان را لازم دانسته است، ولي اگر سخن هَيويان به سبب اهل خبره بودنشان معتبر باشد چنین شرطی لازم نیست بلکه باید شروط رجوع به اهل خبره و پذیرش قول آنان مراعات شود.

٢. شاگرد وی، آية الله شهيد سيّد محمد صدر آورده است: (٣٧)

الأمر الثاني: أن المهمّ شرعاً في بدء الشهر القمري إمكان الرؤية، يعني وصول نور الهلال بعد ولادته إلى درجة بحيث يمكن رؤيته بالعين المجردة، وليس مهمّاً أن يُرى فعلاً؛ لوجود بعض الموانع كالسحاب وغيره. فإذا ثبت بأيّ دليلٍ حجّةٍ و معتبرٍ شرعاً بوجود الهلال بهذه الكيفية كفي في ثبوت الشهر القمري....

الجهة الثالثة: يمكن الاستفادة من المراسد الحديثة من الناحية الفقهية في عدّة موارد:

أولاً: يمكن أن يثبت بها أن الهلال لا وجود له أصلاً....

ثانياً: أن يثبت بها أن الهلال صغيرٌ جداً بحيث لا يكون قابلاً للرؤية... و يثبت عدم إمكان بدء الشهر القمري.

ثالثاً: أن يثبت أن الهلال كبيرٌ بحيث يكون قابلاً للرؤية، الأمر الذي يمكن به إثبات أول الشهر و إن لم يره بالعين المجردة أحد....

و هنا لا ينبغي أن يفوتنا أمران:

الأمر الأول: أنه يجب من الناحية الفقهية أن يكون المخبر عن نتيجة



اعتبار قول هَيَوَى در رؤيت هلال

الرصد الفلكي بيّنة عادلة، و لا يكتفي فيه الواحد الثقة أو الخبير، على الأحوط، فضلاً عن الفاسق، فضلاً عن الكافر، بل يجب أن يكون خبيراً و عادلاً، فضلاً عن كونه رجلاً مسلماً و مؤمناً، ليس هذا فقط بل رجلاً من هذا القبيل....

الأمر الثاني: إذا حصلت نتيجة الرصد و عرفناها بالطريق المعبر الذي أشرنا إليه أمكن أن نحصل على النتائج التالية:
أولاً: إذا أخبر المرصد بعدم وجود الهلال، فهذا معناه عدم بدء الشهر القمري.

ثانياً: إذا أخبر المرصد عن ضعف الهلال، و كونه دون الرؤية البصرية المجردة، كان معناه عدم بدء الشهر أيضاً.

ثالثاً: إذا أخبر المرصد بذلك، و كان هناك ادّعاء رؤية غير كافية للإثبات المعبر شرعاً، كفي ذلك في عدم بدء الشهر، و اعتبرنا أنّ هؤلاء المدّعين للرؤية متوهّمين أو كاذبين.

رابعاً: إذا أخبر المرصد أو الراصد بأنّ الهلال كبير قابل للرؤية، فهذا وحده كافٍ في إثبات الشهر، و إنّ تعدّرت رؤيته بالعين المجردة تماماً، لوجود الموانع كالسحاب.
خامساً: إذا أخبر الراصد أنّ الهلال كبير في وقت الصحو و لم يره أحد، لم يثبت الشهر.

... سابعاً: إذا أخبر المرصد بعدم وجود الهلال، أو ضعفه، و وجدت - مع ذلك - حجة معتبرة على الرؤية، فهذا من باب تعارض الحجّتين، و مقتضى القاعدة تساقطها و الرجوع إلى قاعدة غيرهما، و هو إكمال العدة

ثلاثين يوماً....

... الجهة الثامنة: في صفات متعلقة برؤية الهلال، و لغرض ذلك ضمن الأمور التالية:

الأمر الأول: ذهب بعض أساتذتنا إلى أن المقياس في ثبوت الهلال و بدء الشهر هو إمكان الرؤية لا الرؤية نفسها، و هذا هو الصحيح الموافق مع الأدلة المعتبرة. و هذا يتحقق في عدة صور:

الصورة الأولى: ما إذا ثبت الهلال في شرق البلاد، و كانت هي في الغرب: فإنها يثبت فيها الهلال - كما عرفنا - و إن لم تحصل الرؤية، و من زاويتنا هذه أننا نعلم أن الهلال هناك بحجم قابل للرؤية.

الصورة الثانية: إذا ثبت عن طريق المراصد و عن حجة شرعية - شرحناها في محلها - أن الهلال بحجم قابل للرؤية عند الغروب في هذا البلد، فهذا كافٍ للإثبات و بدء الشهر و إن لم تتم الرؤية الفعلية....

گفتنی است ایشان نیز مانند بسیاری از فقیهان فتوا داده اند که اگر هلال در منطقه شرقی رؤیت شد برای منطقه غرب آن کافی است؛ هر چند در مغرب رؤیت نشود. این سخن در صورتی درست است که مناطق شرقی و غربی هم عرض باشند و البته تفصیل آن را در جای دیگری خواهیم آورد.

۳. مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه نیز می نویسد: (۳۸)

إن كلام الفلكيين حتى الآن مبني على التقريب، لا على التحقيق؛ بدليل اختلافهم و تضارب أقوالهم في تعيين الليلة التي يتولد فيها الهلال، و في ساعة ميلاده، و في مدة بقائه. و متى جاء الزمن الذي تتوافر فيه للعلماء أسباب المعرفة الدقيقة الكافية، بحيث تصحح كلمتهم واحدة في التوليد و

اعتبار قول هیبوی در رؤیت هلال

یتکرر صدقهم المرّة تلو المرّة، حتّی تعدّ أقوالهم من القطعیات تماماً کأیام الأسبوع، فیمکن و الحال هذه الاعتماد علیهم و الرجوع إلیهم فی أمر الهلال و ثبوته، حیث یحصل العلم للجمیع من أقوالهم لا لفرد دون فرد، أو فئة دون فئة.

۴. عالم بزرگ شیعه امام موسی صدر با ابراز تأسف از بروز اختلاف در اعلام روز عید فطر در یکی از سال‌های آغاز دهه هفتاد میلادی، به مناسبت فرا رسیدن عید فطر آن سال، اظهار داشت: (۳۹)

عید امسال نیز همچون سال‌های قبل با محنت و تأسف کوچکی قرین شده است. رنج و محنتی که در خصوص ثبوت عید فطر و اطمینان به حلول ماه شوال است. در قدیم رؤیت هلال، تنها شیوه ممکن برای تعیین آغاز و پایان ماه‌های قمری به شمار می‌رفت. رصدخانه‌های آن زمان در قیاس با امروز بسیار ابتدایی بودند و طبعاً محاسبات رصدکنندگان و منجمان برای تعیین موقعیت‌های قمر و نیز شروع و پایان ماه‌های قمری، بیشتر بر اساس حدس و تخمین استوار بود.

از آنجاکه اسلام برای ماه مبارک رمضان اهمیت ویژه قایل است و آن را از دیگر ماه‌ها ممتاز شمرده، اعتماد به وسایل و شیوه‌های قدیمی و حدس و گمان محاسباتی منجمان آن روزگار را ناکافی دانسته است. فلذا رؤیت چشمی هلال و یقین بر اساس مشاهده مستقیم را وسیله پی بردن و یقین کردن به حلول ماه رمضان و خروج از آن دانسته است.

اما امروزه وسایل و دستگاه‌های علمی و پیشرفته جدید که با دقت بسیار، موقعیت و حرکت و جایگاه قمر و زاویه آن را تعیین و تحدید می‌کنند دیگر جای شک و تردیدی باقی نگذاشته‌اند. بدین سبب، اعتماد به دانش امروز و تجهیزات جدید بهترین شیوه اثبات هلال و حلول ماه نور است.

همگان می‌دانیم که عدم ثبوت عید فطر و تأخیر در حصول یقین به

پایان ماه رمضان، چه تالی فاسدهایی در امور گوناگون داشته است؛ تا آنجا که تغییرات و تأثیرات منفی را در احکام محاکم، معاملات مردمی، روابط اقتصادی رسمی و برنامه‌های جاری زندگی سبب شده است...

این پیشنهاد را در مجمع البحوث الاسلامیة و مجامع لبنانی مطرح کرده‌ام: یا باید به تجهیزات و دانش جدید و قلمرو نجوم اعتماد و کارشناسان مربوط را برای همکاری دعوت کنیم؛ زیرا این متخصصان در تخصص خود مهارت و توانایی دارند... یا در غیر این صورت باید در جلسه مشترکی به استماع رؤیت‌های شهود پردازیم و درباره ثبوت هلال عید تصمیم مشترکی بگیریم. چنانچه این دو پیشنهاد مد نظر قرار نگیرد، راه دیگری برای وحدت عید پیش رو نداریم.

امام موسی صدر ۲۰ سال قبل از ربوده شدن در اندیشه حلّ مسأله رؤیت هلال بود و در این باره دو جلسه نیز با حضور عده‌ای از عالمان برگزار کرد که از جمله حاضران در آن جلسات می‌توان مرحوم علامه محمد مهدی شمس‌الدین را نام برد و البته واضح است که هدف ایشان، بررسی موضوع رؤیت هلال با استفاده از محاسبات فلکی و نجومی و اثبات اعتبار آن بود. (۴۰)

۵. آیه‌الله شیخ محمدجواد شیری (متوفای ۱۹۹۴ م) در بیش از چهل و پنج سال قبل (۱۹۵۹ م) اعلام کرد که برای اثبات عید فطر سخن عالمان هیئت حجّت و معتبر است و این سخن را روزنامه‌های آن روزگار لبنان نیز منتشر کردند. وی گفت: (۴۱)

... أن رؤية الهلال التي نصّ عليها القرآن لإثبات العيد أو بداية الصوم، إنما هي وسيلة لإثبات ميلاد الهلال، ولأنّه لم تكن هنالك وسائل دقيقة أخرى لإثباته، وقد يكون الهلال قد ولد فعلاً، ولكن حجبه الغيوم، و

اعتبار قول هَيَوَى در رؤیت هلال

اليوم و بعد أن استطاع الإنسان أن يوصل صاروخاً إلى القمر،^(٤٢) و يستطيع العلم أن يضبط بالدقيقة و الثانية توقيت انطلاق و وصول الصاروخ إلى القمر نفسه، و الهلال جانب مرئي من القمر في بداية الشهر هل نطلّ بحاجة إلى التنبّث من ميلاد الهلال بواسطة الرؤية و بالعين المجردة؟

هنگامی که طاهرین عاشور، مفتی جمهوری تونس، از این نظریه مرحوم شری آگاه شد از وی برای سخنرانی در دانشگاه زیتونه تونس دعوت کرد و آن مرحوم پذیرفت. سپس روزنامه العمل تونس نیز نظریه مرحوم شری را به نقل از روزنامه های لبنان منعکس کرد و بسیار مورد پسند علما واقع شد، به طوری که روزنامه العمل در باره آن نوشت:^(٤٣)

إنّ هذا الطرح يحلّ إشكالات مزمّنة تقع بين المسلمين بالنسبة لأعيادهم الدينية. و لم يكن لائقاً أن يحتفل المسلمون بعيد الفطر في موعدين مختلفين، و في الجمهورية العربية المتحدة التي كانت تتألف من مصر و سوريا كان العيد [في تلك السنة] في الإقليم الجنوبي من تلك الجمهورية [مصر] في يوم مختلف عن يوم العيد في الإقليم الشمالي من تلك الجمهورية [سوريا].

باری، مرحوم محمد جواد شری در دانشگاه زیتونه در این باره و در خصوص مسائل دیگر سخن گفت و حبیب بورقیبه، رئیس جمهوری وقت تونس، نیز شخصاً در یکی از جلسات سخنرانی وی شرکت جست.^(٤٤)

٦. آية الله العظمى بهجت (دام ظلّه) نیز در این باره آورده است:^(٤٥)

اما قول اهل حساب، پس با اطمینان شخصی به صدق، اگرچه به ضمیمه محاسبات دقیق باشد و با تعدد و عدالت محاسب که اخبار نموده باشد به طوری که اعلام به امکان رؤیت در مواضع خاصه به مطابقت یا استلزام باشد، اظهر قبول آن است و انقطاع اصل به آن می شود؛ مثل رؤیت که علم به خلاف اصل است. پس همچنین رؤیت تقدیریه که اخبار از آن می شود مثل اخبار بیّنه از رؤیت... کافی است در تحقق موضوع وجوب صوم و افطار. و اخبار اهل محاسبه دقیق با عدالت و تعدد در صورت کفایت علم به حساب، به منزله علم به حساب است بنابر اظهر.

بخش هفتم

از محققان معاصر اهل سنت، یوسف قرضاوی هم همین نظریه را دارد و از تعدادی از علما همان را چنین نقل می کند: (۴۶)

و قد ذهب بعض كبار العلماء في عصرنا إلى إثبات الهلال بالحساب الفلكي العلمي القطعي، و كتب في ذلك المحدث الكبير العلامة أحمد محمد شاكر رسالته في «أوائل الشهور العربية هل يجوز إثباتها شرعاً بالحساب الفلكي» و أيد ذلك بحجة قوية خلاصتها....

و قبله كتب... رشيدرضا داعياً للعمل بالحساب القطعي في مجلة المنار و في تفسيره لآيات الصيام.

و من المنادين بهذا الرأي في عصرنا الفقيه الكبير الشيخ مصطفى الزرقاء (حفظه الله).

... علم الفلك الحديث يقوم على المشاهدة بوساطة الأجهزة و على الحساب الرياضي القطعي. و من الخطأ الشائع لدى كثير من علماء الدين في هذا العصر اعتقادهم أن الحساب الفلكي هو حساب أصحاب



اعتبار قول هَيَوَى در رؤيت هلال

التقاويم، أو النتائج التي تطبع و توزع على الناس، و فيها مواقيت الصلاة و بدايات الشهور القمرية و نهايتها، و ينسب هذا التقويم إلى زيد و ذلك إلى عمرو و من الناس، الذين يعتمد معظمهم على كتب قديمة ينقلون منها تلك المواقيت و يصفونها في تقويماتهم.

و من المعروف أنّ هذه التقاويم تختلف بين بعضها و بعض، فمنها ما يجعل شعبان ٢٩ يوماً و منها ما يجعله ٣٠ يوماً، و كذلك رمضان و ذوالقعدة و غيرها.

و من أجل هذا الاختلاف رفضوها كلّها؛ لأنّها لا تقوم على علمٍ يقيني؛ لأنّ اليقين لا يعارض بعضه بعضاً. و هذا صحيح بلا ريب، و لكن ليس هذا هو الحساب العلمي الفلكي الذي نعنيه.

إنّ الذي نعنيه هو ما يقرّره علم الفلك الحديث، القائم على المشاهدة و التجربة....

و أصبح من أسهل الأمور عليه أن يخبرنا عن ميلاد الهلال فلكياً، و عن إمكان ظهوره في كلّ أفق بالدقيقة و الثانية، لو أردنا.

و قد كنت ناديت منذ سنوات بأن نأخذ بالحساب الفلكي القطعي - على الأقل - في النبي، لا في الإنبات؛ تقيلاً للاختلاف الشاسع الذي يحدث كلّ سنة في بدء الصيام و في عيد الفطر، إلى حدّ يصل إلى ثلاثة أيام بين بعض البلاد الإسلامية و بعضها الآخر....

٧. شيخ نصر فريد واصل، مفتي مصر، گوید: (٤٧)

و أمّا التقدير للهلال عن طريق الحسابات الفلكية الدقيقة أمر لا حرج فيه... و فكرت دار الإفتاء المصرية في إطلاق قمر صناعي لاستطلاع الأهلة و توحيدها... و جعل المسلمين يتوحدون.

۸. شیخ طنطاوی (شیخ ازهر) در این خصوص گفته است:
 بعد التقدّم العلمي و التكنولوجيا... من الأفضل لهذه الأمة و حفاظاً على
 كلمتها و وحدتها أن تسخر العلم... و أن تستخدم المراصد و علم الفلك
 في ثبوت الرؤية الهلال. (۴۸) و في كل عام يتأكد لنا أن الحسابات الفلكية
 السليمة لا تختلف مع الرؤية الشرعية الصحيحة. (۴۹)

۹. ماجد ابورخيه نیز در این باره می نویسد: (۵۰)
 ذهب نفر من الفقهاء قديماً و حديثاً إلى القول باعتماد الحساب في إثبات
 رؤية الهلال. منهم: ابن سريج و مطرف و ابن قتيبة و ابن مقاتل الرازي و
 ابن دقيق العيد و السبكي.

و أما القائلون من المُحدّثين و المعاصرين فمنهم: الشيخ المطيعي و الشيخ
 طنطاوي جوهری، و الشيخ رشيدرضا، و الشيخ القاسمي و أستاذنا الشيخ
 مصطفى الزرقاء و غيرهم.

... فعلم الفلك اليوم ليس رجباً بالغيب، و ليس حدساً و لا تخميناً، و لا
 أخذاً بما تملیه الشياطين على أوليائها، و إنما هو علم قائم على تجارب
 محسوسة، تعتمد على قوانين مدروسة، و إن الحسابات الفلكية المتعلقة
 بمعرفة تحركات الشمس و القمر و وقت اقترانها، و الوقت الذي يحصل
 فيه كل من الخسوف و الكسوف كلها حسابات قطعية، أو شبه قطعية،
 فهي حسابات دقيقة، لا يصل فيها الخلاف إلى واحدٍ بالألف من الثانية.

بخش هشتم

در روایات ما راهایی برای اثبات اول ماه ذکر شده، از جمله رؤیت و
 شهادت شهود (بینه)، ولی از قول هیوی سخنی به میان نیامده است. اما
 آنچه ما در صدد بیان آن هستیم منافاتی با روایات ندارد، زیرا قول هیوی را



اعتبار قول هیوی در رؤیت هلال

راهی در عرض راه‌های دیگر نمی‌دانیم بلکه همسوی با اثبات رؤیت هلال - و به عبارت دیگر طریق بر طریق - می‌دانیم. لذا چنان‌که گذشت حق آن است که در وهله نخست رؤیت طریقیّت دارد نه موضوعیت، و در ثانی امکان رؤیت‌پذیری کافی است ولو هلال به سبب وجود موانعی مانند ابر دیده نشود. قول هیوی هم حاکی از امکان یا عدم امکان رؤیت است و چون اهل خبره است و رجوع به اهل خبره و کارشناس - با شرط آن - سیره عقلا و مُضای شارع، بنابراین سخن هیوی حجّت و طریقی معتبر برای اثبات امکان رؤیت است و نیازی نیست که یقین آور باشد؛ همچنان‌که بینه، طریقی معتبر شرعی است هرچند یقین آور نباشد.

با توجه به آنچه گذشت شارع از این سیره و رجوع به سخن هیوی ردع و نهی نکرده،^(۵۱) هرچند بخصوصه آن را تأیید ننموده است. ولی در سیره‌های عقلایی لازم نیست در همه موارد بخصوصها شارع تأیید کند بلکه عدم ردع او کافی است.

بلی اگر کسی برای رؤیت موضوعیت قایل باشد در این صورت قول هیوی اعتباری ندارد ولی موضوعیت رؤیت از نظر فقهی مردود است.

البته برخی از دیگر راه‌های اثبات اول ماه در روایات رؤیت هلال ذکر نشده است، مانند حکم حاکم. ولی مشهور فقها با استدلال به ادله دیگر، حکم حاکم را نیز طریق اثبات اول ماه می‌دانند. زیرا حکم حاکم در عرض سایر طرق اثبات هلال نیست بلکه همسوی با آنها و طریق بر طریق و مستند به یکی از آنها است. بنابراین صرف ذکر نکردن قول هیوی در روایت رؤیت و راه‌های اثبات اول ماه، مضرّ به ادعای ما نیست.

بخش نهم

تأکید می‌کنیم که مشهور فقیهان، در این مسأله، خواه‌ناخواه محتاج رجوع به هیئوی و کارشناس هیئت هستند، زیرا می‌گویند: اگر رؤیت هلال در جایی ثابت شد برای مکان‌های هم‌افق با آن هم ثابت می‌شود - البته برخی آن را به جاهای نزدیک و بلاد متقاربه تعبیر کرده‌اند. اکنون سؤال‌هایی مطرح می‌شود: ملاک هم‌افق بودن چیست؟ از چه راهی می‌توان آن را فهمید؟ نیز چون قرب و بعد و نزدیکی و دوری نسبی است، چه مقدار قرب و بعد در این مسأله ملاک است؟ لابد پاسخ می‌دهند: مراد، جاهایی است که اگر در یکی هلال دیده شود در دیگری هم مشاهده خواهد شد. حال می‌پرسیم: از چه راهی می‌توان دریافت که اگر هلال در شهر (الف) دیده شد در شهر (ب) نیز مشاهده می‌شود؟ آیا راهی جز رجوع به کارشناس، خبره و هیئوی وجود دارد؟ شاید پاسخ دهند: اگر هلال در شهر شرقی دیده شد برای شهر غربی آن کافی است. این سخن با اینکه در کتاب‌های بسیاری آمده است ولی از منظر هیئوی کاملاً مردود است، همچنان‌که در جای خود ثابت شده است، و تنها در صورتی پذیرفته می‌شود که هر دو شهر دارای عرض جغرافیایی یکسان باشند. (۵۲)

فقیهانی که خود اهل فن بوده در این مسأله از اشتباه مصون مانده‌اند، ولی دیگران در دام اشتباه گرفتار آمده‌اند. بنابراین، چاره‌ای جز رجوع به کارشناس و اهل خبره نیست.

فقهایی مانند مرحوم آیه‌الله خوبی که قایل به لزوم اشتراک و اتحاد آفاق نیستند و رؤیت هلال را در یک نطقه برای همه نقاطی که در بخشی از شب با



نقطه رؤیت مشترک اند کافی می دانند در این مسأله نیازی به مراجعه به اهل خبره ندارند، چون اشتراک در شب از راه های دیگر هم قابل دسترسی و درک است.

بخش دهم (نتیجه گیری)

در پایان این بحث اشاره می کنیم که ظاهراً دو موضوع در ایجاد اندیشه بی اعتبار بودن سخن هیوی در بین فقیهان و مردم متدین و رسوخ یافتن آن مؤثر بوده است: یکی جمله معروف «لا عبرة بالجدول» (در کتب فقهی) و فقدان آگاهی دقیق از چگونگی های آن؛ دیگری وضع تقویم ها در کشور و اختلاف آنها.

در موضوع اول باید گفت: نه تنها خود هیویان استفاده از جداول و زیج ها را برای اثبات اول ماه کافی نمی دانند بلکه جدول، مبنای محاسبه آنها است و در آن ماه نجومی وسطی مشخص می شود که غیر از ماه حقیقی خارجی است. یعنی شهور وسطی یک روش و نظام ریاضی است که در جداول زیجات تنظیم می شود، سپس محاسب مستخرج، از این نظم خاص از یاج، هلال واقعی خارجی را با در نظر گرفتن تعدیلات و کسور و کبیسه و سایر امور استخراج می کند. به عبارت آخری ماه نجومی، مقدمه دانستن ماه واقعی خارجی و مبتنی بر حرکت وسطی است و در جداول، همیشه ماه های فرد را کامل (= ۳۰ روز)، ماه های زوج را ناقص و در برخی سال ها نیز کبیسه اختیار می کنند.^(۵۳) بنابراین هیچ کس از هیویان، جدول و زیج را ملاک اثبات ماه واقعی خارجی ندانسته است و فقیهان هم که بدرستی فرموده اند: «لا عبرة بالجدول»، سخنی بر خلاف قول اهل هیئت نگفته اند.

در بارهٔ اختلاف تفاوتیم هم - همان‌طور که گذشت - چون گاهی برای هیئوی رؤیت‌پذیر بودن یا نبودن به‌طور قطع روشن است و در موارد نادری هم مشخص نیست، اولاً هر تقویم‌نویسی تشخیص و حدس خود مبنی بر قابل رؤیت بودن یا نبودن را ملاک اول ماه قرار می‌داده، و از این‌رو اختلاف پیش می‌آمده است؛ ثانیاً در موارد مشکوک و روشن نبودن تکلیف قطعی، چون تقویم‌نگار نمی‌خواست که روز اول ماه در تقویم مبهم و نامشخص بماند، بناچار یکی از دو محتمل را انتخاب و ثبت می‌نمود و چه بسا رؤیت خارجی خلاف آن را ثابت می‌کرد.

پی‌نوشت‌ها و مآخذ

۱. دروس هیئت و دیگر رشته‌های ریاضی. ج ۲. ص ۷۵۸.
۲. الخصال. ج ۱. ص ۲۹۸. باب خمسة. ذیل حدیث ۶۷.
۳. دروس هیئت و دیگر رشته‌های ریاضی. ج ۱. ص ۳۱۳.
۴. بحار الأنوار. ج ۵۸. ص ۲۸۹.
۵. المکاسب. ج ۱. ص ۲۰۴-۲۰۵.
۶. همان. ج ۲. ص ۲۱۱.
۷. همان. ج ۱. ص ۲۱۴.
۸. جامع المقاصد. ج ۴. ص ۳۱-۳۲.
۹. بحار الأنوار. ج ۵۸. ص ۲۹۸.
۱۰. مصباح الفقاهة. ج ۱. ص ۲۴۸.
۱۱. مستدرک الوسائل. ج ۱۳. ص ۱۰۵. باب ۲۱. ذیل حدیث ۱۴.
۱۲. الخصال. ج ۱. ص ۲۹۷. باب خمسة. ج ۶۷؛ بحار الأنوار. ج ۷۹. ص ۲۴۲. ح ۹؛



اعتبار قول هیوی در رؤیت هلال

- وسائل الشیعة. ج ۱۷. ص ۱۴۳. ح ۲۲۲۰۱-۲۲۲۰۲.
۱۳. المعتبر. ج ۲. ص ۶۸۸؛ تذکرة الفقهاء. ج ۶. ص ۱۳۷. «المسألة ۸۲»؛ وسائل الشیعة. ج ۱۷. ص ۱۴۴. ح ۲۲۲۰۵.
۱۴. برای اطلاع از نشانی دقیق این سخنان، ← رؤیت هلال. تألیف نگارنده. مجلّات ۳ و ۴.
۱۵. المكاسب. ج ۱. ص ۲۰۳.
۱۶. تحرير الوسيلة. ج ۱. ص ۱۸۱. «مسألة ۵».
۱۷. العروة الوثقى. ج ۲. ص ۳۰۲. «مسألة ۲».
۱۸. وسیلة النجاة. ج ۱. با حاشیة آية الله گلپایگانی.
۱۹. العروة الوثقى. ج ۲. ص ۲۹۸-۳۰۱. «مسألة ۱».
۲۰. همان. ج ۳. ص ۵۵. «مسألة ۱۸».
۲۱. المستند في شرح العروة الوثقى. ج ۵. ص ۶۶-۶۷.
۲۲. جامع الأحكام الشرعية. ص ۱۳۶.
۲۳. الحبل المتين. ج ۲. ص ۲۴۰-۲۴۳.
۲۴. همان. ص ۲۴۳-۲۴۵.
۲۵. جواهر الكلام. ج ۷. ص ۳۴۳.
۲۶. رؤیت هلال. ج ۳. ص ۲۲۴۵.
۲۷. همان. ج ۴. ص ۲۵۰۹-۲۵۱۰. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲۸. العروة الوثقى. ج ۲. ص ۳۰۱. «مسألة ۱».
۲۹. جامع المدارك. ج ۲. ص ۲۰۰.
۳۰. تهذيب الأحكام. ج ۴. ص ۱۶۷. ح ۵۸.
۳۱. سمیعی، محمد. بهار ۱۳۸۳، «نجوم جدید و فقه»، تحقیقات اسلامی، س ۱۵، ش ۲/س ۱۶، ش ۱، (در یک مجلد)، ص ۳۸.
۳۲. رؤیت هلال. ج ۲. ص ۱۱۲۳.
۳۳. ما ردع شارع را از این سیره در خصوص عمل به محاسبات قطعی فلکی و ریاضی،



- احتمال نمی‌دهیم (← رؤیت هلال، ج ۴، ص ۲۸۷۰).
۳۴. رؤیت هلال، ج ۴، ص ص ۲۵۰۹-۲۵۱۰.
۳۵. همان، ص ۲۶۵۹.
۳۶. همان، ص ۲۶۵۷.
۳۷. همان، ص ص ۲۸۳۲، ۲۸۳۳، و ۲۸۶۵.
۳۸. همان، ص ۲۶۴۶.
۳۹. روزنامه ایران، ش ۲۰۲۱، مورخ ۱۶/۱۰/۱۳۷۸.
۴۰. روزنامه الأنوار، س ۳۹، ش ۱۳۵۴۸.
۴۱. الخلافة في الدستور الإسلامي، «مقدمه»، ص ص ۴۰-۴۱.
۴۲. در آن هنگام هنوز انسان بر کره ماه گام نهاده بود.
۴۳. الخلافة في الدستور الإسلامي، «مقدمه»، ص ۴۲.
۴۴. همان، ص ۴۳.
۴۵. جامع المسائل، ص ۶۳۱.
۴۶. تیسیر الفقه، فقه الصیام، ص ص ۳۰-۳۳.
۴۷. مجله النور، ش ۸۴، به نقل از نهار الشباب (۱۹۹۹/۲/۲ م).
۴۸. همان، ش ۹۹، به نقل از همان جا.
۴۹. مجله الوسط، ش ۵۶، به نقل از نهار الشباب (۱۹۹۹/۲/۲ م).
۵۰. مقاله «اثبات الأهلّة»، در الشریعة، س ۶، ش ۱۳، (۱۴۰۹ هـ ق)، ص ص ۳۹۲ و ۴۰۴.
۵۱. رؤیت هلال، ج ۴، ص ۲۸۷۰.
۵۲. فقیه عبداللّهی، حسن، بهار ۱۳۸۳، «میزگرد علمی (گزارش) نشست اختتامیة نخستین گردهمایی تخصصی رؤیت هلال»، تحقیقات اسلامی، س ۱۵، ش ۲/۲، ص ۱۶، ش ۱، (در یک مجلد)، ص ۲۲۱.
۵۳. درس هیئت و دیگر رشته‌های ریاضی، ج ۲، ص ص ۷۵۳-۷۵۵.